

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

## تخته قاپو کردن ایلات عشایر ارسباران (قره داغ)؛ ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی<sup>۱</sup>

حجت نیک نفس<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۷

### چکیده

نخبگان سیاسی ایران اواخر قاجار، تخته قاپو کردن عشایر را در روند تجدد و دولت - ملت سازی نوین از اقدامات اجتناب ناپذیر اجتماعی تلقی می کردند. این مسئله در آذربایجان، که مهم ترین مسیر ورود اندیشه های نوین محسوب می شد، از اواخر دوره ناصری مورد توجه قرار گرفت. از جمله ایلات ارسباران (قره داغ) سوژه این نگرش شدند. این دسته از ایلات تا روی کار آمدن رضاشاه روندی از یکجانشینی را پیموده بودند. این مقاله به دنبال تبیین روند اسکان این عشایر و تأثیرات آن در این فرایند است و با استفاده از روش تحلیل مضمون اسناد و روایت های تاریخی به دنبال پاسخ دادن به مسئله اسکان به عنوان ضرورت تاریخی یا پروژه ی سیاسی است. همچنین درصدد بررسی تأثیرات اسکان عشایر قره داغ تا اواخر

<sup>۱</sup>. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.17696.1501

<sup>۲</sup>. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه دولتی ایروان - ارمنستان؛ Hojat\_niknafs@yahoo.com

دوره پهلوی است. مشارکت فعالانۀ عشایر در تحولات سیاسی مشروطه و آگاهی آنان از اندیشه نوین، هزینه کمتری برای دولت مرکزی داشت. اما مشکلات ناشی از اجرایی شدن اسکان از جمله فقدان آگاهی مأموران دولتی به قوانین و بخشنامه‌ها، فقدان امکانات آموزشی، بهداشتی و سایر امکانات که متوجه برنامه‌ریزی دولتی بود، تکثر و اختلاف موجود بین طوایف قره‌داغی و عدم توجه حکومت مرکزی به این مسئله، عدم شناخت دولت از موقعیت جغرافیایی منطقه روند آن را با مشکلات کندی روبه‌رو کرد؛ اما این اقدام هیچ‌گاه روند معکوس پیدا نکرد بلکه ترقی روبه‌جلو با آهنگ کند بود. این مشکلات به پاره‌ای برخوردهای خشونت‌آمیز دولت با عشایر انجامید اما حجم و گستره آن در مقایسه با سایر مناطق ایران اندک بود.

**واژه‌های کلیدی:** عشایر آذربایجان، ایلات قره‌داغ، ارسباران، حکومت پهلوی، تخته‌قاپو عشایر.

## مقدمه

زندگی ایلی در تاریخ ایران سابقه دیرینه داشته و منشاء تأثیرات عمده در ساحت‌های مختلف جامعه بوده است. از آغاز آشنایی جامعه ایران با تفکر جدید و ورود برخی از هنجارهای نوین، ایرانیان زاویه دید جدیدی نسبت به مسائل سنتی رایج پیدا کردند. یکی از این مسائل بحث زندگی ایلی بود. ورود اندیشه دولت - ملت و دلبستگی تعداد کثیری از روشنفکران دوره مشروطه بدان، موجب گردید عناصر تمرکزگرایز در کانون نقد قرار گیرند. زندگی عشیرتی و متعلقان آن به عنوان محور تمرکزگریزی مورد انتقاد سخت قرار گرفت و آن را آفت مهم برای دولت - ملت برشمرده‌اند. پس از گذشت نزدیک به یک سده از تحولات هنوز طرفداران تفکر دولت - ملت زندگی ایلی و تفکر عشیرتی را مهم‌ترین مانع فراروی وضعیت جدید می‌دانند و از برچیدن نظام ایلی طرفداری می‌کنند. علاوه بر طرفداری از گفتمان برتر دولت - ملت در فضای فکری جامعه، گفتمان حاشیه‌ای و نه چندان قدرتمند نیز وجود داشته که از زندگی ایلی حمایت می‌کرد. حمایت این

رویکرد از دو مشرب متفاوت سرچشمه می گرفت و دارای ادله متفاوت بود. یک دسته از تفکرات برآمده از دل تفکر عشیرتی بوده که توسط فعالان عشیره و روشنفکران آن مطرح شده که وجود زندگی ایلی را نوعی تکثر فرهنگی و اجتماعی برشمرده و آن را منافی تمرکزگرایی ندانسته بلکه ایل و زندگی ایلی را منبع غنی ساز فرهنگ جامعه ایرانی می شمردند. از درون این موضع، جریان تندرو هویت قومی سر برآورده است که محتوای فرهنگ ایلی را در قالب جدید ریخته و آن را تبلیغ می کند. دسته دیگر این گفتمان از عشایر به عنوان ذخایر کشور یاد می کنند و وجود آن را مایه اقتدار جامعه می دانند.

در دوره حاکمیت پهلوی به دلیل سیاست تخته قاپو کردن عشایر بیشتر مباحث در تمجید از آن مطرح شده است. در فضای علمی و سیاسی پدیدآمده پس از انقلاب اسلامی بحث تخته قاپو کردن عشایر، بار دیگر به مباحث داغ محافل علمی بدل شده که هنوز هم گرمی این بحث در فضای فکری و علمی احساس می شود.

پژوهش‌هایی که به موضوع عشایر آذربایجان و به ویژه ایلات قره داغ (ارسباران)<sup>۱</sup> و شاهسون مغان پرداخته علی‌رغم تعددشان، درباره تخته قاپو کردن عشایر قراچه داغ بندرت سخن گفته‌اند. پژوهش درباره ایلات آذربایجان شرقی را می توان به دو دسته عشایر شاهسون مغان و قره داغ تقسیم کرد. در این پژوهش‌ها به ایل شاهسون مغان بیش از قره داغ توجه شده است که می توان از میان پژوهشگران درباره شاهسون‌ها به آثار افرادی چون غلامحسین ساعدی (۱۳۵۴)، ابوالفضل نبشی (۱۳۶۶)، عطاالله حسینی (۱۳۸۲)، پریچهره شاهسوند بغدادی (۱۳۷۰)، هاجر میزبان (۱۳۸۲)، باباصفری (۱۳۷۰) و اثر برجسته ریچارد تاپر (۱۳۸۴) اشاره کرد. در این آثار به مسئله تخته قاپو کردن عشایر شاهسون اشاراتی شده و بیشترین تحقیق را در این زمینه تاپر درباره عشایر مغان و اردبیل انجام داده اما وی به ایلات قره داغ اشاره‌ی خاصی نکرده است. از میان پژوهش‌های قابل توجه درباره ایلات قره داغ می توان به آثار محققان زیر اشاره کرد: بایوردی (۱۳۴۱)، شاه حسینی (۱۳۸۴)، صدقی (۱۳۸۸) و رساله دکتری نگارنده با عنوان مراسم و جشن‌های ایل ارسباران (۱۳۹۵).

بایوردی گزارش دست اول از تاریخ ایلات ارسباران می دهد که در نوع خود بی نظیر است

۱. ارسباران منطقه‌ای ییلاقی و کوهستانی است که از شمال به رود ارس، از شرق به مشکین شهر و مغان، از غرب به مرند، از جنوب به اوجان منتهی می شود.

و پژوهش‌های بعدی نیز بدان ارجاع داده‌اند. این مقاله با استناد به تحقیقات محلی و اسناد تاریخی و نشریات سعی دارد تصویری جامع در این زمینه ارائه دهد.

### ایلات قره‌داغ در آستانه تحول بزرگ تخته‌قاپو شدن

اسکان عشایر بدون توجه به روند تغییر صوری در زندگی ایلی از اواخر دوره ناصری قابل درک نخواهد بود. در اواخر دوره ناصری سه رویداد مهم سیاسی و طبیعی موجب شد تا زندگی ایلی دچار تغییرات صوری شود: اولی بسته‌شدن مرزهای روسیه به روی عشایر ایرانی، دومی سیاست حذف ایل‌بیگ‌ها به منظور جلوگیری از تمرکز و اتحادهای آن‌ها و سومی عامل طبیعی کاهش نزولات آسمانی، بروز خشکسالی، قحطی و بیماری وبا در آذربایجان. سیاست اسکان عشایر آذربایجان برای جلوگیری از رفتارهای غارتگرانه آن‌ها در دو سوی مرزهای ایران و روسیه از زمان صدراعظمی امیرکبیر اتخاذ گردید. چون عشایر شاهسون و قره‌داغ در جریان بیلاق و قشلاق به مغان روسیه وارد شده و با نیروهای روسی درگیری‌هایی پیدا می‌کردند، این درگیری‌ها برای ایران آسیب‌دیده و شکست‌خورده مضر شناخته می‌شد. دولت روسیه از سال ۱۲۲۶ش / ۱۸۴۸ از ورود عشایر آذربایجان به قلمرو خود به بهانه‌های مختلف جلوگیری می‌کرد و بهانه لازم برای مداخله در سیاست ایران را کسب می‌نمود. دولتمردان ایرانی به منظور قطع بهانه روس‌ها، سیاست اسکان را مطرح کردند. امیرنظام گروسی پیشکار آذربایجان سیاست اسکان عشایر قره‌داغ را با خشونت پیش برد. اما درگیری‌های متعدد، فساد دولت حاکمه و فساد کارگزاران دولتی آذربایجان، کارشکنی‌های دولت انگلیس و روسیه مانع موفقیت کامل این طرح گردید. با این همه چند روستا در قلمرو قره‌داغ، اردبیل و مشکین برای اسکان تعبیه شد (تاپر، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۴۶). در نهایت روس‌ها در سال ۱۲۶۳ش / ۱۸۸۴ مرزها را به روی عشایر آذربایجان بستند. این درحالی بود که این منطقه از چند سال پیش ۱۲۵۸ش گرفتار یکی از مرگبارترین خشکسالی‌ها و زمستان‌های سخت شده بودند. زمستان طولانی و یخبندان شدید، به تبع آن بروز بیماری طاعون و وبا بخش عمده‌ای از نیروی انسانی و دام‌های عشایر را تلف کرده و به افزایش قیمت‌ها در بین آن‌ها دامن زده بود (تلگرافات عصر سپهسالار، ۱۳۷۰: ۲۳۰-۳۳۸).

ضربه سوم را دولت مرکزی با حذف ایل بیگی از ساختار قدرت ایلی وارد ساخت. ایل بیگی پس از جنگ‌های ایران و روس به منظور ایجاد هماهنگی بیشتر بین عشایر و نمایندگان دولت مرکزی ایجاد شده و ایلات را همچون اتحادیه واحدی در آورده بود. ایل بیگی از طرف دولت مأمور حفظ نظم، جمع‌آوری مالیات و تأمین نیروی نظامی به سنت بنیجه‌ای بود. عشایر شاهسون اردبیل و مشکین و قره‌داغ هر کدام ایل بیگ‌های خاص خود را داشتند. این امر در جهت افزایش قدرت ایلات و حفاظت از مرزها کارایی بیشتری داشت. ساختار عشایر شاهسون مغان و قره‌داغ آذربایجان به صورت زیر بود: ایل بزرگ‌ترین واحد سیاسی و اجتماعی بود که از چند طایفه تشکیل می‌شد. بر هر ایلی فردی به عنوان ایل بیگ حکومت می‌کرد که از خاندان قدرتمند ایل با نظر و حکم حکومت مرکزی برگزیده می‌شد. عزل و نصب آن با حکم حکومتی بود. هر ایل از چند طایفه به وجود می‌آمد و در رأس طایفه نیز بیگ قرار داشت که از خاندان‌های قدرتمند طایفه با نظر ایل بیگ انتخاب می‌شد. هر طایفه از تعدادی تیره و هر تیره نیز از چند گوبک و آن هم از چند اویا و آن هم از چند خانوار تشکیل می‌شد. لازم به توضیح است که واحد گوبک در برخی از ادوار وجود داشت و گاهی حذف می‌شد (حافظزاده، ۱۳۷۶: ۱/۲۹۷).

اما با قدرت‌گیری دولت مرکزی در تهران و اتخاذ سیاست اسکان عشایر با خشونت، ضرورت داشت تا ساختار ایلی دچار تغییراتی شود تا بلکه بتوان راحت‌تر سیاست اسکان و سرکوب را پیش برد. با حذف ایل بیگی از حدود سال ۱۲۶۵ش، آذربایجان به تدریج شاهد کاهش قدرت عشایر و به تبع آن افزایش هرج و مرج در مرزها و غارتگری‌های آنان شد. بین فقر و رفاه اقتصادی و شدت غارت عشایر رابطه مستقیمی وجود داشت. هر چند دولت مرکزی توانست عشایر را از هم جدا کند و کنترل آن‌ها در نظر آسان نمود اما عملاً این نیروی جنگنده خود را تابع هیچ منبع قدرتی نمی‌دید.

بروز اندیشه‌های نوگرایانه در جامعه و شروع ندای مشروطه‌خواهی نیز مانع تداوم قدرت فائده‌مندی مرکزی شد. عشایر آذربایجان حدود نیم قرن دچار فترت شدند که از آن به دوره «اشرارلیق» یا «خانخانلیق» (خانخانی) یاد می‌شود (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۷۳ و ۲۷۷-۲۸۳). جریان مشروطه‌خواهی نیز بخشی از توان و نیروی ایلی طوایف قره‌داغ را تحلیل برد و دودستگی عمیقی بین آنان به وجود آمد. گروهی با سرکردگی رحیم خان چلبیانلو طرفدار

محمدعلی شاه و استبداد، و گروهی دیگر با سرکردگی امیرارشد و سردار عشایر از سران ایل حاج‌علیلو طرفدار مشروطه شدند. زمانی این دودستگی بیشتر قابل درک است که بدانیم ستارخان نیز خود خاستگاه عشیرتی قره‌داغی داشته و از عشایر ساکن شده سال‌های پیشین بوده که ناگزیر به مهاجرت به تبریز شده بود. او علی‌رغم این، اقوام و خویشان زیادی در طوایف قره‌داغ داشت. انقلاب مشروطه این طوایف را بیش از پیش از هم جدا ساخت و درگیری‌های خونینی بین‌شان به راه انداخت که خمیره اصلی آن قبضه قدرت برتر توسط برخی طوایف علیه برخی دیگر بود و تفکر مشروطه‌خواهی بهانه و سرپوشی بر آن بود. امر سیاسی تأثیر ماندگاری در عرصه اجتماعی آنان گذاشت. ناکامی دولت‌های مشروطه در برقراری امنیت، عشایر قره‌داغ را بیش از پیش به سوی هرج و مرج و غارت سوق داد. این غارت‌ها تنها به داخل مرزهای ایران محدود نشد بلکه به سنت عشیرتی در قلمرو روس‌ها نیز صورت گرفت و بهانه لازم برای اشغال شمال ایران توسط روس‌ها در آستانه جنگ اول جهانی فراهم ساخت. بروز انقلاب اکتبر روسیه و اشغال مجدد آذربایجان توسط نیروهای عثمانی و انگلیس بار دیگر به نابسامانی منطقه آذربایجان توسط ایلات قره‌داغ دامن زد. این وضعیت بحرانی با بروز زمستان‌های سرد و یخبندان‌های طولانی و بیماری‌های واگیر، گسترده‌تر و خشونت‌بارتر می‌شد. تا این که به ظهور رضاخان و سیاست تخته‌قاپو کردن عشایر انجامید. لازم است گفته شود اجرای سیاست عشایری حکومت نوظهور پهلوی در دو مرحله انجام شد: مرحله اول سیاست سرکوب بود که در دوره سردار سپهی صورت گرفت و مرحله دوم اسکان عشایر بود که در دوره سلطنت به وقوع پیوست. در این مقاله سعی خواهد شد تا با تفکیک این دو مرحله تبیین لازم پیرامون اقدامات حکومت و واکنش عشایر قره‌داغی در برابر آن و پیامدهایش صورت گیرد.

### سیاست عشایری رضاخان و خلع سلاح و سرکوب عشایر قره‌داغ

اسکان عشایر قره‌داغ در آذربایجان پدیده‌ای آنی و بدون سابقه تاریخی نیست. همان‌طوری که پیشتر آمد در دوره ناصری توسط امیرنظام گروسی نیز اقداماتی برای آن به عمل آمده بود. در دوره مشروطه نیز همکاری نزدیکی بین ایلات و یکجانشینان (روستایی و شهری) در دو سوی جبهه انقلاب برقرار شده بود. اما رویارویی رضاخان تا سال ۱۳۰۴ ش با ایلات

از جنس دیگر بود. رضاشاه تنها اطاعت ایلات را نمی‌خواست بلکه بر اسکان و گسترش شهرنشینی به عنوان یکی از وجوه شکل‌گیری دولت-ملت تأکید داشت. رضاخان پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود در تهران، سرداران خود را به حکومت نواحی مختلف گماشت. سرتیپ محمدحسین خان آیرم فرمانده لشکر شمال‌غرب شد. او با کمک دو امیرلشکر دیگر یعنی جهانبانی و عبدالله طهماسبی توانست پس از سرکوب کردهای سمیتقو به عشایر شاهسون و قره‌داغ بپردازد. این دو شخصیت نظامی در افواه عمومی (پیرمردان)، منطقه آیرم به «سرتیپ» و طهماسبی با عنوان «امیر» معروف بودند و از آن‌ها دو چهره متفاوت تا امروز باقی مانده است که گاهی با اسناد و مدارک موجود سنخیتی ندارد. در نزد شهریان و روستائینان «سرتیپ» و «امیر» امیرلشکریان قدرتمند خشنی بودند که گردن یاغیان را شکستند و امنیت را ایجاد کردند. قضاوت دسته دوم دقیقاً از این مسئله برخاسته است و از سرکوب‌های شدید آنان در میان ایلات قره‌داغ سخن می‌رود. طهماسبی بعد از جنگ جهانی دوم به حکومت ایالت آذربایجان گمارده شد و توانست با اقدامات خود بخشی از تصویر خشن خویش را با اقدامات اقتصادی و امنیتی اصلاح نماید. «سرتیپ» سرکوب عشایر آذربایجان را در دو مرحله به انجام رساند: در گام اول به سراغ ایلات شاهسون اردبیل و مشکین رفت و توانست در دو سال متوالی ۱۳۰۱-۱۳۰۲ ش آن‌ها را سرکوب کند (تایپر، ۱۳۸۴: ص ۳۳۰). در این سرکوب برخی از طوایف ایلات قره‌داغ مانند قره‌چورلو و حاج‌علیلو نیز مشارکت داشتند. به‌ویژه بین قراچورلوها و شاهسون‌های اردبیل از دوره مشروطه کدورت زیادی به‌وجود آمده بود. واقعه مشروطه و سپس قیام خیابانی نیز به دودستگی درونی ایلات قره‌داغ دامن زد. برخی از طوایف مانند چلبیانلوه‌ها، حاجی خواجه‌لوه‌ها از خیابانی حمایت کردند و حاج‌علیلوه‌ها به سرکردگی امیر ارشد، که پیشتر طرفدار مشروطه بودند، این بار علیه خیابانی موضع گرفتند. این شکاف‌های سیاسی در قضیه سرکوب ایلات قره‌داغ نیز راه حکومت مرکزی را هموار ساخت. واحدهای ارتش پس از سرکوب ایلات شاهسون اردبیل و مغان راهی اهر و کلیبر شدند و توانستند ایلات قره‌داغ را نیز با خشونت زیادی سرکوب کنند. در این سرکوب بسته‌شدن مرزهای ایران و شوروی انقلابی نیز تأثیر داشت. پیشتر ایلات برای نجات خود به‌راحتی از مرز به روسیه می‌گریختند و از اقدامات تنبیهی حکومت مرکزی در امان می‌ماندند. اما بسته‌شدن راه‌ها و

به نوعی سیاست تأیید‌آمیز شوروی‌ها در قبال رضاخان، سرکوب ایلات قره‌داغ را تسهیل کرد. ارتش با کمک امنیه‌های ژاندارمری، سرکوب قره‌داغی‌ها را آسان‌تر از شاهسون‌های اردبیل انجام داد. همکاری قراچورلوها و حاج‌علیلوها و برخی از طوایف کوچک دیگر با دولت مرکزی، کار طهماسبی را در سرکوب تسهیل کرد. شاید هم دلیل عدم انعکاس خلع سلاح و سرکوب عشایر آذربایجان در اسناد و مدارک را، علاوه بر سیاست‌های حکومتی، بایستی در حجم اندک آن در مقایسه با عشایر لر و کرد و قشقایی دانست. طهماسبی در سال ۱۳۰۳ش از طرف حکومت مرکزی فردی را عنوان ایل‌بیگ بر سر عشایر قره‌داغ گماشت. هرچند نامی از او در اسناد نرفته است اما به نظر می‌رسد از میان ایل قراچورلو یا حاج‌علیلو باشد که رابطه نزدیکی با طهماسبی داشتند. ایل‌بیگ نماینده حکومت در نزد ایل بود و خواسته‌های او را اجرا می‌کرد. تعیین ایل‌بیگ توسط حکومت ساختار ایلی را دچار آشفتگی نمود. در وظایف رئیس ایل و ایل‌بیگ نوعی تداخل کاری و به تبع آن تعارض آراء و رفتار روی می‌داد. منصب رسمی ایل‌بیگ الگویی از نظام روستایی بود که در آن کدخدا بر ساختار روستا اضافه شد و نماینده دولت محسوب می‌شد. وجود کدخدا در روستاها به دلیل عدم توجه جدی دولت، به تعارض دو منصب کدخدا و خان یا ارباب منتهی نشد و در صورت تعارض هم ارباب حرف اول و آخر را می‌زد. اما در عشایر این گونه نشد. ایل‌بیگ قدرت رؤسای سنتی ایلات را محدود می‌کرد. مسئله دیگر در انتخاب ایل‌بیگ، عدم شناخت حکومت از نظام ایلی و اختلافات درونی ایلی بود. معمولاً افرادی برای این منصب انتخاب می‌شدند که محبوبیت چندانی نزد عموم ایلات نداشتند، و هرچند ایل‌بیگ از بین افراد برجسته ایل برگزیده می‌شد اما محبوبیت ایلی نداشت. این امر او را بیش از پیش وابسته به دولت می‌کرد تا ایل.

سفر رضاشاه به آذربایجان در خردادماه ۱۳۰۴ و بازدید از منطقه، براساس گزارش مطبوعات، نشان می‌دهد که سیاست عشایری رضاشاه به‌خوبی پیش رفته است. او قبل از سفر گفته بود «عشایر و مردم آذربایجان با طرح خلع سلاح عمومی همکاری کرده‌اند...» (روزنامه ستاره ایران، سال دهم، شماره ۱۲۰، ص ۱). متأسفانه از این دوره جز اطلاعات پراکنده در افواه مردم و خاطرات پیرمردان چیزی در اسناد منعکس نشده است. به این دلیل پژوهشگران آذربایجان پژوه یا ایل پژوهان تخته‌قاپو شدن را از اواخر سلطنت رضاشاه پی

می‌گیرند. در اسناد تاریخی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ ش نوعی خلاء اطلاعات دیده می‌شود و این امر به خلط شدن وقایع این دو دوره منجر شده است؛ برای نمونه ساعدی و اسماعیل پور از ایل پژوهان قره‌داغی از آتش زدن مسکن ایلات و کتک زدن و به خاک و خون کشیدن گردنکشان یاد می‌کنند (سعدی، ۱۳۵۴: ۵۷؛ اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱۸) که این امور در دوره اول سرکوب عشایر اتفاق افتاده است، نه دوره اسکان. لازم است رویدادهای این دوره از خاطرات نسل دوم و سوم ایلات که امروزه ساکن شهرها و روستا شده‌اند استخراج شود.

### سیاست اسکان ایلات قره‌داغ عامل توسعه بخش آذربایجان

خلع سلاح و سرکوب عشایر در اوایل سردار سپهی رضاخان، راه اسکان عشایر را در دهه دوم سلطنت رضاشاه هموار ساخت. رضاشاه اسکان اجباری عشایر را از سال ۱۳۱۰ ش آغاز کرد و ظاهراً مسئله اسکان در آذربایجان از سال ۱۳۱۴ ش از سر گرفته شد. می‌توان دلیل این امر را علاوه بر مسائل اجرایی، بروز قحطی و خشکسالی دانست. ایلات قره‌داغ نیز از سال ۱۳۱۵ ش به برهه اسکان وادار شدند. عشایر قره‌داغ پس از سرکوب، اقتدار دولت مرکزی را قبول کردند از این رو، در سفر رضاشاه در شهریور سال ۱۳۰۶ ش به آذربایجان ایلات چلبیانلو، حاج علیلو، قراچورلوها و مشخصاً چند تیره کوچک مانند کوچکلو (=کیچیکلو از تیره‌های قدرتمند قراچورلو)، جنیکلو (از تیره قره‌چورلو)، چاخرلو (از تیره‌های حاج علیلو) به استقبال شاه رفتند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۶/۶/۱۵). در مهر همان سال در شهر اهر اداره سجل احوال دایر شد و چندی بعد کاربرد لقب خان، ایل بیگی، ایلخانی و سایر القاب با هویت قومی و عشیرتی و طبقاتی ممنوع شد. می‌توان حذف القاب اشرافی را گامی در راه حذف امتیازات ظاهری و نظام طبقاتی سنتی قلمداد کرد. تفکر دولت-ملت با این اقدامات ضد اشرافی سعی در ایجاد جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی حرکت می‌کرد، اما ادامه این روند نه تنها عدالت را برقرار نکرد بلکه نظام اشرافی دیگری بر اساس الگوهای جدید ایجاد نمود. مهم‌ترین واقعه‌ای که علاوه بر مسائل سیاسی و اداری و نظامی راه اسکان عشایر قره‌داغ را تسهیل کرد قحطی و خشکسالی بعد از جنگ جهانی اول و سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۱۲ ش بود. در این دوره با استناد به گزارش‌های متعدد روزنامه اطلاعات صدها هزار رأس دام

عشایر قره‌داغ تلف شد. کاهش دام قیمت آن را به شدت بالا برد و شهریان و روستاییان در مضیقه قرار گرفتند. براساس گزارش والی آذربایجان از یک روستای اهر که قبلاً نزدیک به ۱۰۰ خانوار داشته در سال ۱۳۰۳ ش حدود ۸ خانوار باقی ماند. برخی در قحطی از بین رفته برخی هم مهاجرت کردند (آساکما، ش بازیابی، ۱-۳۱۱-۲۵۰). در این دوره بلایای دیگر نیز روی داد: بروز جنون گاوی و سایر بیماری‌های دامی بخش عظیمی از دام عشایر را از دست‌شان گرفت. براساس گزارش‌های روزنامه اطلاعات هیچ خانواده عشیره‌ای نبود که از سه حیوان باری دو رأس را از دست ندهد. بروز بیماری‌های انسانی نیز مزید علت شد. به دلیل ارتباط مستقیم بین دام و انسان در زندگی عشیرتی زنجیره پایان‌ناپذیر بیماری دامی و بیماری انسانی رخ می‌داد. کمبود مواد غذایی، بروز بیماری‌های دامی به شیوع طاعون و وبا و سایر بیماری‌های انسانی در آذربایجان منجر شد که تعدادی از افراد ایلات قره‌داغ را به کام خود برد (روزنامه اطلاعات، خرداد تا شهریور ۱۳۱۰). مشکلات معیشتی و انسانی ایلات قره‌داغ را از پا در آورد و پیش از این که رضاشاه به خشونت سیاسی، نظامی و اداری دست بزند، خشونت طبیعت، رمق را ایلات گرفت و راه اسکان را با خشونت کمتر هموار ساخت. براساس گزارش‌های دولتی فرار مردم از روستاها و ایلات به دلیل «گرانی و پریشانی» است (آساکما، ش بازیابی، ۵-۳۱۱-۲۵۰). با سفر رضاشاه به آذربایجان در مهرماه سال ۱۳۱۲ ش و دیدار از مناطق مختلف قره‌داغ، به‌ویژه اهر، همکاری ایلات با نیروهای دولتی بیش از پیش عملی شد. پیش از عزیمت وی، فرماهندهان نظامی از منطقه دیدن کرده و عشایر را نسبت به این سفر توجیه کرده بودند. از این رو این سفر بدون حادثه‌ای به پایان رسید. مقدمات اداری نیز با تصویب قانون ۷ دی‌ماه ۱۳۱۱ و ابلاغ آن به وزارت مالیه مبنی بر تخصیص مراتع و زمین‌های سلطنتی در آذربایجان به عشایر جهت اسکان، کار دولتی‌ها را برای تهیه زمین آسان ساخت. بر اساس این قانون به ایلات و خوانین آن‌ها زمین به اندازه کافی جهت تملک شخصی به صورت روستا داده می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۱). لازم به توضیح است براساس نوشته لمبتون بیشتر مراتع واقع در دهات چلبیانلو و محمدخانلو به رؤسا و خوانین طوایف اختصاص یافت و آن‌ها پیش از این هم در قشلاق دارای زمین زراعتی بودند (لمبتون، ۱۳۳۹: ص ۵۰۰). هرچند در قانون مقرر شده بود زمین‌های خالص رایگان در اختیار عشایر اسکان‌یافته قرار گیرد اما عوامل حکومت با

زیرکی از مردم وجوهی گرفتند که موجب نارضایتی و شکایت قره‌داغی‌ها به والی آذربایجان شد. گاهی اراضی و مایملک ایلات را به افراد غیرایلی به اجاره داده و از این بابت پول زیادی به جیب می‌زدند. در یک گزارش مربوط به بازدید والی از اردبیل و اهر، این مبلغ بیش از یک میلیون ریال برآورد شده است که در آن موقع مبلغ کثیری بود (آساکما، ش بازیابی، ۱۲ و ۱۴-۳۱۱-۲۵۰). در این گزارش‌ها اختلاف نظر بین والی آذربایجان و وزارت مالیه بر سر اخذ وجوه اضافی دیده می‌شود.

گام بعدی اسکان، اختصاص بودجه ۱۱۲۰۰۰۰ ریالی مجلس شورای ملی به روند اسکان عشایر در سال ۱۳۱۲ بود (عوض‌پور، ۱۳۷۸: ۱۶۰). این بودجه نشان می‌داد که دولت در اجرای سیاست اسکان جدی است و زمان قطعی آن فرا رسیده است. معلوم نیست از این مبلغ چه مقدار سهم آذربایجان بوده اما براساس گزارش‌های والی آذربایجان در سال ۱۳۱۶ ش مبلغ ۶۰۰۰۰ ریال به این ایالت اختصاص داده شده بود (آساکما، ش بازیابی، ۶-۷-۳۱۱-۲۵۰) که صورت هزینه مالی آن نشان می‌دهد مقامات دولتی به اخذ وجوه اضافی اقدام کرده‌اند. اگر مالیات تعیین شده به دو نفر از ایلات قراچورلو را با بودجه مقایسه کنیم اجحاف مالیاتی مطرح شده بیشتر روشن خواهد شد. طبق اسناد موجود دو نفر از افراد ایل قراچورلو در سال ۱۳۰۴ ش به هشت تومان و پنج قران مالیات وادار شده بودند که ناچار به منطقه سراب متواری شدند. مأمورین مالیاتی این مبلغ را به زور از اهالی باقیمانده قراچورلو مطالبه می‌کردند (آساکما، ش بازیابی، ۷-۳۱۱-۲۵۰). براساس گزارش روزنامه اطلاعات، کارشناسان اداره اسکان با حمایت نیروهای نظامی در خردادماه سال ۱۳۱۴ ش به منظور آماده‌سازی اراضی جهت اسکان ایلات، به قره‌داغ رفتند. سفر دوم شاه به قره‌داغ در سال ۱۳۱۵ ش نشان می‌دهد که آرامش منطقه را فرا گرفته و شاه بدون دردسر خاصی در طی پنج سال دوبار به آن سفر می‌کند. در این سفر نام قره‌داغ رسماً به ارسباران تغییر یافت. این سفر نشانگر اهمیت منطقه قره‌داغ برای حکومت مرکزی بود. در این دیدار شاه با سردار عشایر ایل بیگ ایلات قره‌داغ و منصوب استاندار آذربایجان دیدار کرد. رضاشاه در این سفر دو بار سردار عشایر را به خدمت خواست که نشان‌دهنده جایگاه طایفه حاج‌علیلو در سیاست اسکان عشایر منطقه است. ناصر صدقی از پژوهشگران ایل قره‌داغ سفر دوم رضاشاه را سرآغاز اجرای طرح اسکان عشایر می‌داند. به نظر ایشان، سیاست اسکان عشایر

قدرت نظامی ایلات قره‌داغ را به شدت کاهش داد (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۳) اما روند بیان در سطور بالا نشان می‌دهد که ایلات قره‌داغ در بحران‌ها و جنگ‌های پس از مشروطه تا سرکوب عشایر توسط رضاخان قدرت خود را از دست داده بودند و اجرای اسکان عشایر به معنی زدن میخ نهایی بر تابوت زندگی ایلات قره‌داغ بود.

آمارهای موجود از تعداد خانوارهای عشایر قره‌داغ در آستانه اسکان متفاوت است. صدقی به نقل از اسناد دولتی در بهمن ۱۳۱۵ش تعداد کلیه ایلات منطقه را ۲۰۷۸ خانوار و چهارده ایل و هفتاد تیره اعلام کرده است (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۴) اما براساس گزارش مأمور عالی اسکان در ایالت آذربایجان شرقی در مرداد ماه ۱۳۱۶ش تعداد ایلات ۳۳۰۱ خانوار ارزیابی شده است که از این تعداد ۵۴۸ خانوار متعلق به طایفه محمدخانلو بود. هرچند نمی‌توان ترتیب زمانی دقیقی برای اسکان طوایف قره‌داغ تعیین کرد اما از اسناد موجود در اداره اسناد تبریز چنین برمی‌آید که چلبیانلوه‌ها، حاج علیلوه‌ها و قراچورلوه‌ها که طوایف قدرتمند و از نظر تعداد بیشترین خانوار را به خود اختصاص داده بودند، زودتر از همه اسکان یافتند. دیدار سردار عشایر حاج علیلو و دیدار سران چلبیانلوه‌ها با رضاشاه این احتمال را تقویت می‌کند.

اداره اسکان عشایر با همکاری همه‌جانبه ارتش و ژاندارمری، گام اول را از طریق صدور دستور ضرورت اخذ اجازه و جواز حکومتی برای بردن احشام و اغنام به قشلاق برداشت. از وزارت داخله دستور اکید صادر شده بود که هیچ طایفه‌ای بدون مجوز قشلاق، حق جابه‌جایی ندارد (آساکمات، ش بازبایی ۰۰۵۰۰۷۷۱). صدور جواز نیز به تخته‌قاپو شدن و تعیین محل سکونت دائمی منوط شده بود. در ضمن روسای ایلات باید به هنگام درخواست مجوز قشلاق فهرست خانوار و وضعیت طایفه خود را از نظر اسکان به حکومت ارائه می‌دادند. این دستورالعمل در اندک مدتی تمامی اطلاعات طوایف را به حکومت منتقل می‌کرد. البته در اسناد موجود در این زمینه گاهی اختلاف آماری مثل اختلاف آمار صدقی و آمار این مقاله دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این تفاوت به نوع گزارش‌های ارائه‌شده از سوی روسای طوایف مربوط می‌شود که گاهی آن‌ها اطلاعات صحیح به مأموران دولتی نمی‌دادند و تعداد خود را کمتر از آمار واقعی نشان می‌دادند. در مورد تعداد خانوارهای چلبیانلو، یکی از ایلات پرجمعیت منطقه، نیز اختلاف نظر هست. صدقی

تعداد آن را ۱۰۲۹ چادر ارزیابی کرده (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۵) در حالی که در سند دیگر از اداره اسناد تبریز این تعداد ۹۸۹ خانوار ذکر شده است (آساکمات، ش بازیابی ۰۵۰۰۷۷۱). البته می‌توان این تفاوت را غیر از کتمان واقعیت توسط روسای ایل، این گونه هم توجیه کرد که بین تعداد خانوار و چادر فرق قائل شویم. براساس اسناد موجود گاهی کومه‌ها را بزرگ‌تر از حد متعارف می‌ساختند و در آن چند خانوار به سر می‌بردند. به‌ویژه این روند در دوره اسکان عشایر در دوره رضاشاه انجام می‌شد. هرچند این رفتار نیز بدون خشونت نبود زیرا نیروهای دولتی به محض آگاهی از این امر به خراب کردن کومه و چادر و کتک‌زدن اعضای خانواده و وادار ساختن آن‌ها به بازگشت اقدام می‌کردند (آساکما، ش بازیابی، ۱۲-۳۱۱-۲۵۰). جمعیت ایل حاج‌علیلوها را حدود ۱۰۷۴ خانوار می‌دانند (آساکمات، ش بازیابی ۰۵۰۰۷۷۱). البته تفاوت‌های آماری موجود بین منابع نیز مربوط به مشکلات فراروی سرشماری‌های دولتی است که عشایر همکاری لازم را در این زمینه با دولتیان نمی‌کردند.

اقدام بعدی محدود کردن زمان ییلاق و قشلاق بود. حکومت برای تعدادی از خانوارهای طوایف که هنوز اسکان نیافته و یا گرفتار بیماری مُسری دامی یا انسانی می‌شدند، جهت جلوگیری از سرایت بیماری، اجازه کوتاه‌مدت برای ییلاق یا قشلاق صادر می‌کرد. برای نمونه حکومت ارسباران برای جلوگیری از افزایش بیماری در بین ایل چلبیانلو به آن‌ها اجازه موقت ییلاق به مدت ۴۵ روز صادر کرد (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

اقدام دیگر جلوگیری از همراهی همهٔ مردان طوایف با کوچ بود. این عمل صحنهٔ تراژیکی در منطقه ایجاد می‌کرد، زیرا ممانعت همراه با خواهش و تمنا نبود بلکه با خشونت نظامی و کتک‌کاری مردان جلو چشم زنان و بچه‌ها صورت می‌گرفت. در ضمن این عمل به دوپارگی خانوار و در شکل کلان‌تر به نابودی تیره و طایفه منجر می‌شد. برای مردان ایل بسیار دردناک بود که خود به زراعت و کشت‌وکار مشغول باشند و زنان و بچه‌ها در کوه و بیابان آواره شوند. از این رو، در میان پیرمردان طوایف از این جدایی با نفرت یاد می‌شد و اشعار محلی متعددی نیز در قره‌داغ و جدایی سروده شده است (مصاحبه با اصغرخانزاده، ایل‌بیگ قراچورلو، اهر، ۱۳۹۳/۶/۱۵) که گردآوری آن‌ها می‌تواند فرهنگ عامیانهٔ آذربایجانی را غنی سازد. براساس گزارش‌های موجود گاهی سختگیری بی‌مورد مأموران

اسکان تا حدی بود که اجازه نمی‌دادند زن و بچه‌های چوپان هم همراهش بروند و این مشکلاتی ایجاد می‌کرد، درحالی‌که این ممانعت مطابق قانون نبود (آساکما، ش بازیابی، ۲۵۰-۳۱۱-۵).

یکی دیگر از اقدامات دولت، اسکان عشایر در روستاهای تازه‌بنیاد در مجاورت روستاهای یکجانشینان کشاورز بود. شاید برنامه‌ریزان مرکز نشین با اتخاذ این سیاست سعی داشتند زمینه تفاهم بین اجتماع، آموزش و عادت عشایر به زندگی روستایی را فراهم سازند. برخی از خانواده‌های طوایف، مهاجرت‌های فردی به شهر را بر اسکان در روستاهای تازه‌بنیاد، که از امکانات ناچیزی برخوردار بود، ترجیح دادند. حکومت نیز نه تنها مانعی بر آن‌ها ایجاد نمی‌کرد بلکه مشوق نیز بود. اما واقعیت آن بود که همه عشایر به زندگی روستایی و زراعت‌پیشگی عادت نکردند و برخی همچنان با نفرت به آن می‌نگریستند زیرا برای آنان جذابیت نداشت (آساکما، ش بازیابی ۰۰۵۰۰۰۷۷۱). روستاهای عشایری فاقد آب آشامیدنی، مراکز بهداشتی و آموزشی، و مهم‌تر از همه آموزش کشاورزی و تدارک ابزار و آلات کشاورزی و دیگر امکانات زندگی یکجانشینی بود. در برخی از مواقع افراد ایلات به دلیل داشتن اقوام در روستاهای مجاور بدانها مهاجرت می‌کردند. مهاجرت به روستاها و شهرها انسجام ایلی را سست می‌کرد. البته مجاورت روستاهای عشایری با روستاهای کشاورزی فوایدی هم داشت و امکان بهره‌برداری روستاییان از تولیدات محصولات لبنی دامداران را فراهم می‌ساخت؛ اما اغلب تنش‌های این دو نوع زندگی را تشدید می‌کرد و در این منازعات اغلب بازنده‌ها روستاییان زارع بودند.

شاید به این دلیل گزارش‌های دولتی نشان می‌دهد که علی‌رغم ظاهر سازی در گزارش‌ها، نوعی کندی پیشرفت در امور اسکان وجود داشت. البته منظور شکست برنامه اسکان نیست بلکه سرعت آن مطابق با برنامه‌ای پیش‌بینی شده نبود. از این رو، مدام در گزارش‌ها از اهتمام بیشتر ادارات دولتی برای پیشبرد اهداف اسکان یاد شده است. برای نمونه در نامه مرداد ۱۳۱۵ ایالت شرقی آذربایجان به مأمور عالی اسکان از وضعیت اسکان عشایر ایل قره‌داغ اظهار رضایت شده اما اعلام کرده که از ۳۳۰۱ خانوار عشایر فقط ۵۴۸ خانوار طایفه محمدخانلو هنوز اسکان داده نشده است (آساکما، ش بازیابی

۰۰۵۰۰۰۷۶۹). در سند دیگر تسریع در اسکان را مستلزم جدیت حکومت محلی می‌دانند (آساکمات، ش بازیابی ۰۰۵۰۰۰۷۷۱).

سیاست حکومت مرکزی برای اسکان عشایر، ساختار ایلی آنان را درهم ریخت و مراجعات را از رئیس ایلات قره‌داغ به دولت معطوف کرد. گزارش ۱۳۱۷/۳/۱۸ ش نشان می‌دهد که دولت چگونه از مراجعت افراد ایل چلییانلو، به روسای ایلی ممانعت کرده است. در این نامه تأکید شده که باید «زندگی عشایر از صورت عشایری تغییر یافته به شکل شهرنشین درآید و اداره امور اجتماعی با حکومت باشد تا به این صورت از مراجعه به رئیس عشیره که روش سابق می‌باشد جلوگیری شود» (آساکمات، ش بازیابی ۰۰۵۰۰۰۱۱۱). این گزارش نشان می‌دهد که منصب ایل‌بیگ که در اوایل سردارسپهی رضاخان ایجاد شده بود بیشتر یک منصب صوری بوده تا منصبی با کارکرد جدی. این منصب علی‌رغم تأکید بر ضرورت مراجعه به نهادهای دولتی تا امروز باقی مانده است. منتها امروزه ایل‌بیگ جای رئیس عشیره را گرفته است و ایل‌بیگ خود را نماینده دولت نمی‌داند بلکه خود را رئیس واقعی ایل می‌شمارد (مصاحبه با اصغر خانزاده، ایل بیگ قراچورلو، اهر، ۱۳۹۳/۶/۱۵).

مسئله دیگری که موجب گردید سیاست اسکان عشایر موفق نباشد و موجب ایراد آسیب‌های جدی بر اقتصاد دامی شود، تعیین محل‌های نامناسب برای اسکان بود. همچنین توزیع زمین بین طوایف و خانوارهای عشایری عادلانه و مناسب صورت نگرفت. زمین موجود محدود بود از این رو، روستاهای پر آب با موقعیت خوب به خانوارهای نزدیک به حکومت مرکزی تخصیص داده شد. زمین‌های نامرغوب نیز به تیره‌های ضعیف‌تر واگذار شد. در درون طوایف نیز یکدستی لازم برای توزیع عادلانه زمین و مرتع صورت نگرفته بود. خانوارهای درون تیره‌ها برای نجات جان خود دچار اختلاف می‌شدند چون رؤسای ایلات و خاندان‌های نزدیک به آن‌ها نیز بهترین زمین‌ها را خود برداشته بودند (مصاحبه با یکی از معمران ایل قره‌داغ، ۱۳۹۳/۶/۱۵).

نکته دیگر در اسکان که کمتر بدان توجه شده اما مسولان دولتی اهتمام داشتند ادغام تیره‌های مختلف یک ایل و ایلات دیگر در درون ساختار روستایی بود. تیره‌ها معمولاً در نظام چادرنشینی به هنگام اتراق خویشاوندی را رعایت می‌کردند اما در توزیع زمین برای آن‌ها توسط دولت چنین ملاحظه‌ای اساس توزیع نبود. این سیاست ادغام جماعت

ایلی در همدیگر و ازین بردن مرزهای عشیرتی و قومی را دنبال می‌کرد. برای نمونه دهستان ورگهان از بخش مرکزی کلپیر به ۹ تیره از طایفه قره‌چورلو، یک تیره از طایفه داش‌گروس، ۵ تیره طایفه حسین کلو - که قبلاً منطقه بیلاقی و قشلاقی‌شان بود - واگذار شده بود. یا دهستان پیغام‌چای از بخش مرکزی کلپیر به ۱۴ تیره چلیانلو، ۲ تیره حسین کلو واگذار شده بود (شاه‌حسینی، ۱۳۸۴: ۸۷-۱۰۸). مجاورت این تیره‌های هم‌طایفه و غیر هم‌طایفه، به کم‌شدن نظام خویشاوندی و دور شدن از کانون طایفگی و در نهایت به ادغام در هم دیگر می‌انجامید، به‌طوری‌که امروزه بعد از گذشت سه ربع قرن فقط از نظام ایلی، اسمی باقی مانده است و مناسبات اجتماعی براساس نظام روستایی جریان دارد؛ البته در این ادغام مسئله دادن سجل احوال و تعیین هویت جدید نیز مؤثر بود.

لازم است اشاره شود که سیاست اسکان نیز بدون خشونت نیروهای دولتی و عشایر صورت نگرفت. براساس اسناد موجود، عشایر به دلیل عادت نکردن به اسکان، تمایل داشتند به جای ساختن خانه، آلاچیق‌هایی درست کنند که شبیه‌تر به چادرهای نمدی‌شان بود و سرعت عمل آن‌ها را در جابجایی بیشتر می‌کرد. اما استاندار آذربایجان به ارتش دستور داده بود که آلاچیق و نمدهای ایل را جمع‌آوری کند و به نزدیک‌ترین حکومت‌های محل تحویل دهند (آساکمات، ش‌بازیابی ۰۰۷۶۹، ۰۰۵). در امر گردآوری زد و خوردهای زیادی بین دولتیان و عشایر صورت می‌گرفت و صحنه‌های دلخراشی ایجاد می‌گردید. گاهی افراد خانواده حاضر نمی‌شدند از آلاچیق خارج شوند که توسط دولتیان آتش زده می‌شد (ساعدی، ۱۳۵۴: ۵۷).

والی آذربایجان در گزارش تفصیلی از روند اسکان در سال ۱۳۰۶ش، با تحلیلی دقیق بین اسکان صوری و اسکان واقعی تفاوت قائل شده است و از ناآگاهی مأمورین دولتی به امر اسکان و مقررات و آیین‌نامه‌های دولتی در این زمینه اشاره کرده است. او در این گزارش معتقد است که مأمورین به وظایف خود آگاهی ندارند و خودشان از «معنویت دادن» به ایلات درباره مزایای زندگی شهری و یکجانشینی عاجز هستند. از این رو، با اخذ جوهری ناچیز اسکان صوری آن‌ها را به عنوان اسکان واقعی گزارش می‌دهند (آساکما، ش‌بازیابی، ۶-۵-۳۱۱-۲۵۰). پس می‌توان گفت رویکرد متفاوت مأموران دولتی به امر اسکان و نبود متخصص اسکان ضررهای زیادی به جامعه ایلی وارد ساخت.

نکته مهمی که در سیاست اسکان عشایر پیش آمد و موجب شد وحدت پیشین کم شود مسئله کاهش قابل توجه محصولات دامی در شهرها بود. تا پر این امر را ناشی از سیاست اسکان می‌داند (تاپر، ۱۳۸۴: ۳۴۰) در حالی که کاهش محسوس نزولات آسمانی در فاصله سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۳ نیز مزید بر علت شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۳/۹/۲۱).

### سقوط رضاشاه و بازگشت نظام ایلی و بروز نابامانی اجتماعی و سیاسی

سقوط رضاشاه با اشغال آذربایجان توسط روس‌ها همراه شد اما عشایر ارسباران واکنشی یکسانی به این واقعه مهم سیاسی ندادند. بخشی از این عشایر با احساس آزادی به فعالیت‌های سیاسی بازگشتند و با پیوستن به نیروهای بی‌ثبات جوی پیرامون آقاییف به نواحی شهری و روستایی حمله بردند. آقاییف از مهاجران ایرانی مقیم قفقاز بوده که با اشغال کشور از طریق جلفا و علمدار نیروی نظامی پیش‌قراول فرقه دموکرات عمل کرد. در این عملیات قصبه کلیر، اهر، زنوز، علمدار و جلفا غارت شد. این نیروی نظامی شورش‌های تا نزدیکی‌های مرند پیش رفت. بخش عمده‌ای از نیروی نظامی این شورش را عشایر قره‌داغ تأمین می‌کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱) اما بافت جمعیتی آن دقیقاً با طوایف منطبق نبود. شاید بتوان نشانه‌های کامیابی اسکان عشایر را در بافت جمعیتی این شورش یافت. در این شورش تقریباً از همه طوایف قره‌داغ همچون چلیانلو و قراچورلو وجود داشت اما مشارکت آن‌ها در یک نظم ایلی نبود.

وقایع اشغال و فرقه، و احساس حُسن نیت حکومت مرکزی نسبت به عشایر قره‌داغ، تداوم رفتار عشیرتی آن‌ها را برای بیش از یک دهه دیگر تضمین نمود و نوعی روند برگشتی را در رفتار عشایر مشاهده می‌کنیم. این روند برگشتی به معنی بازگشت کامل و صددرصد زندگی عشایری نبود بلکه، همچنان که گفته شد، عشایر قره‌داغ از قبل از رضاشاه به نوعی اسکان یافته و زندگی نیمه‌عشیرتی - روستایی در پیش گرفته بودند. در دهه ۱۳۲۰ ضربه‌ای که به زندگی عشایر وارد شد ضربه سیاسی و دولتی نبود بلکه ضربه ناشی از خشکسالی و قحطی بود که بلافاصله پس از سقوط فرقه تا ۱۳۳۰ سراسر آذربایجان را فراگرفت (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۸۷-۳۱۱). در آن دوره به گزارش نشریاتی چون روزنامه اطلاعات بیش از ۶۰ درصد احشام منطقه نابود شد (اطلاعات، ۱۳۲۸/۳/۲۱). به نظر می‌رسد

این قحطی که آثارش تا نیمه دهه ۱۳۳۰ در آذربایجان مشهود بود تداوم سیاست اسکان عشایر توسط حکومت مرکزی را تسهیل کرد.

### انقلاب سفید و مسئله اسکان عشایر قره‌داغ؛ گواهی بر ضرورت تاریخی

برنامه انقلاب سفید آخرین ضربه را در دوره پهلوی بر نظام عشیرتی وارد ساخت، اما این ضربه نیز به معنی پایان زندگی عشیرتی نبود. از دهه ۱۳۴۰ به بعد باید بین زندگی عشیرتی و زندگی کوچرو تفاوت قائل شد. زیرا از زین پس بخش عمده‌ای از عشایر ضمن اسکان به تربیت دام ادامه دادند و بیلاق و قشلاق نیز توسط سرپرست‌ها (چوپانان) و با نظارت نمایندگان عشایر به صورت انفرادی انجام می‌گرفت. این عمل که در اواخر قاجار در قره‌داغ بنا نهاده شد و دیر جا افتاد، از دهه ۱۳۴۰ش عمل طبیعی تلقی می‌شد. با تصویب انقلاب سفید و اجرایی شدن یکی از بندهای مهم آن یعنی ملی‌شدن مراتع و جنگل‌ها، بخشی از مراتع عشایر زیر نظر دولت قرار گرفت و این اقدام ضربه مهمی بر ساخت نظام کوچرو وارد ساخت. بخشی از مراتع ایلی به تصرف دولت درآمد و این اقدام دقیقاً برخلاف سیاست توزیع زمین بین کشاورزان بود. توزیع زمین روستاییان را راضی کرد اما ملی کردن جنگل‌ها و مراتع به نارضایتی عشایر دامن زد. با این همه، عشایر قره‌داغ کماکان به زندگی نیمه‌عشیرتی نیمه‌روستایی خود را ادامه دادند.

علاوه بر موارد بالا، ضربه دیگری که بر اقتصاد ایلی در دهه ۱۳۵۰ وارد شد عبارت بود از سیاست بهداشتی اعلام شده از سوی حکومت از طریق ایجاد شرکت‌های شیر و گوشت جهت وارد کردن آن از خارج و ممنوعیت خرید دام عشایر (تقوی، بی‌تا: صص ۹۱-۶۵). هرچند این سیاست ظاهراً در قالب حمایت از عشایر و سیاست ترویج و تکثیر دام عشایر صورت گرفت؛ اما در واقع نوعی تحریم خرید محصولات عشایری توسط شرکت‌ها بود. شیوع شایعات درباره بیماری‌زا بودن شیر دامداران و احتمال افزایش بیماری در صورت مصرف شیر و گوشت غیرپاستوریزه نیز مضاف بر این امر بود. برای نمونه در شش ماه اول ۱۳۵۳ش بیش از ۲۳ مورد تذکر بهداشتی درباره مصرف لبنیات غیر پاستوریزه در روزنامه اطلاعات و کیهان به چاپ رسید. لازم به توضیح است سیاست اسکان بعد از برنامه اصلاحات ارضی دارای پیچیدگی‌های سیاسی و تبلیغی بود و از سیاست سرکوب تبعیت

نمی‌کرد. به نظر می‌رسد در این دوره کارشناسان امور عشایر به مسئله بیش از این که نگاه امنیتی داشته باشند نگاه اجتماعی داشتند. تغییر رویکرد از امنیتی و نظامی به اجتماعی روند را کند کرد و براساس آمار موجود تعداد ۲۳۴۴ خانوار کوچرو در سال ۱۳۳۵ ش، که بخش عمده آن نیمه کوچرو و نیمه‌روستایی بودند، در سال ۱۳۴۵ به ۱۸۳۰ خانوار رسید. در حالی که آمار سال ۱۳۱۶ ش نشان می‌دهد این آمار حدود ۳۳۰۱ خانوار بود که همگی این تعداد یا سال‌های پیش اسکان یافته بودند یا در حال اسکان یافتن بودند و یا آماده اسکان و ساختن ساختمان بودند (آساکما، ش بازیابی، ۲۱-۳۱۱-۲۵۰). تعدد و تعارض این آمارها نشان می‌دهد که روند برگشتی پس از سقوط رضاشاه تا حدودی واقعی بوده و اسکان آن دوره صوری انجام شده است. این آمار در سال ۱۳۶۶ ش به ۴۴۲ خانوار کاهش یافت (مرکز آمار ایران، سرشماری اقتصادی و اجتماعی عشایر کوچنده آذربایجان، نتایج تفصیلی قره‌داغ، تیرماه ۱۳۶۶).

### نتیجه‌گیری

آذربایجان از دیرباز مأمن قبایل ترک بوده و به علت نزدیکی به روسیه و عثمانی و همچنین طبیعت غنی آن مورد توجه نیروهای گریز از مرکز ایلات و عشایر بوده است. با این همه، عشایر این منطقه یکدستی قومی و وحدت مواضع سیاسی نداشتند. از این رو، نوعی پراکندگی و نابسامانی در رفتار و سیاست عشایر این منطقه دیده می‌شد. عشایر آذربایجان شرقی و غربی نیز باهم تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت و اختلاف نیز در بین عشایر دو منطقه آذربایجان یعنی بین ایلات شاهسون اردبیل و شاهسون قره‌داغ نیز دیده می‌شود.

مسئله عشایر آذربایجان مسئله شکل‌گیری دولت-ملت در ایران و تلاش برای هموار ساختن مسیر این مسئله جدید بود. مسئله دولت-ملت ابتکار رضاشاه نبود بلکه روشنفکران پس از مشروطه به این مسئله تأکید داشتند. یکی از شاه‌بیت‌های نظم‌نویس در ایران حل شدن مسئله عشایر بود. واقعیت آن بود که این عشایر در دوران ضعف و فترت دولت مرکزی به رفتارهای مرکز‌گریز خود می‌افزودند. از این رو، رضا شاه بعد از روی کار آمدن طرح اسکان عشایر را تصویب و ساختارهای لازم را برای اجرایی شدن آن به سامان رسانید. اگرچه پیشبرد این سیاست بدون درگیری و خشونت نبود اما در آذربایجان خشونت کمتر از مناطق جنوبی و جنوب غربی اعمال شد.

شاید بتوان دلیل کم‌خشونت بودن خلع سلاح و تخته‌قاپو کردن عشایر قره‌داغ را به مسئله ریشه‌دار بودن اسکان از دوره ناصری ذکر کرد. عشایر قره‌داغ از این دوره به دلایل امنیتی در مرزها به سوی زندگی یکجانشینی سوق داده شدند. این روند با انقلاب مشروطیت نیز ادامه یافت و در دوره رضاشاه با کمترین هزینه برای دولت مرکزی، در مقایسه با عشایر سایر قسمت‌های ایران، به پیش رفت. از این رو، مسئله اسکان عشایر قره‌داغ بیش از این که برآمده از مسئله امنیت داخلی باشد ناشی از مسئله امنیت مرزی بوده است. اشغال آذربایجان توسط روس‌ها در دو جنگ جهانی، بروز قحطی و خشکسالی‌های متعدد در منطقه، فرایند اسکان و تخته‌قاپو کردن عشایر را تسهیل ساخت. می‌توان به تخته‌قاپو کردن از دو زاویه متفاوت نگریست: نخست اسکان به عنوان یک ضرورت تاریخی است که بایستی برای توسعه پیموده می‌شد. دیگری به عنوان یک پروژه اجباری دولتی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های منطقه‌ای. در این مقاله نشان داده شد که اسکان عشایر ضرورت تاریخی است که از دوره ناصری تا محمدرضاشاه و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. اسکان عشایر به عنوان بخشی از فرایند توسعه توسط نخبگان جامعه از دوره مشروطه با نگاه کامل‌تر از دوره ناصری مطرح شده و در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه اجرائی گردید. اما فقدان تسهیلات لازم برای اسکان مانند نبود راه‌های ارتباطی، فقدان آب شرب و بهداشتی، نبود امکانات آموزشی و بهداشتی، عدم آشنایی مأموران اسکان به مقررات و آیین‌نامه اجرایی، عدم آشنایی مأموران دولتی به فرهنگ و زیرساخت‌های اجتماعی از یک سو، و درگیری عشایر با روستاییان همجوار، اختلافات درون‌ایلی و بیرون‌ایلی با ایلات دیگر، اختلاف بر سر مراتع و ... از سوی دیگر مهمترین دغدغه‌هایی عشایر بود که مانع از اسکان همه‌جانبه و دائمی عشایر می‌شد. از این رو، زندگی عشیرتی بعد از گذشت حدود هشتاد سال از سیاست اسکان رضاشاهی هنوز پابرجاست ولی از قدرت پیشین آن به مقدار معتنا بهی کاسته شده است.

## منابع و مآخذ

### منابع آرشیویی

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران (آساکما)

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شعبه تبریز (آساکمات)
- مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده، تیرماه ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی ایل قره‌داغ ارسباران، تهران، ۱۳۶۸.

## کتاب‌ها

- احمدی، حمید (۱۳۹۳). **قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت**. تهران: نشرنی.
- اسماعیل پور، جمشید (بی تا). **عشایر آذربایجان و مغان**. تبریز: بی نا.
- اندرو، پیتر (۱۳۵۶). **آلاچیق و کومه: چادرهای نمدی آذربایجان (قسمت اول)**. ترجمه و تلخیص صدیقه مصطفوی، ابراهیم سلیمانی دهکردی، تهران، مرکز مردم‌شناسی.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۸۵). **کوچ‌نشینی در ایران**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بابا صفری، (۱۳۷۰). **اردبیل در گذرگاه تاریخ**. جلد اول. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بایوردی، حسین (۱۳۴۱). **تاریخ ارسباران**. تهران: ابن سینا.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۴). **تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان**، ترجمه حسن اسدی، تهران: نشر اختران.
- تقوی، نعمت‌الله (بی تا). «مسائل کوچ و اسکان در جامعه عشایری آذربایجان»، **نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز**، پرتال جامع علوم انسانی.
- **تلگرافات عصر سپهسالار، خط تبریز ۵۵-۱۲۵۶ ق (۱۳۷۰)**. به کوشش محمود طاهر احمدی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۹۳). **انقلاب اسلامی در مرنده**. ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حسنی، عطاء‌الله (۱۳۸۲). **تاریخ فرهنگی ایل شاهسون بغدادی**. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۴). **خیابو یا مشکین شهر**. تهران: امیرکبیر.
- شاه حسینی، علیرضا (۱۳۸۴). **درآمدی بر شناخت ایل قره‌داغ (ارسباران)**. تبریز: نشر اختر.

- شاهسوند بغدادی، پریچهر (۱۳۷۰). **بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایل شاهسون**. تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸). **تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره‌داغ) در دوره معاصر**. تبریز: نشر اختر.
- کیاوند، عزیز (۱۳۸۰). **سیاست، حکومت و عشایر**. تهران: انتشارات صنم.
- لمبتون، آن (۱۳۳۹). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- میزبان، هاجر (۱۳۸۲). **بررسی نقوش در ورنی عشایر شاهسون آذربایجان و اردبیل**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- نبی، ابوالفضل (۱۳۶۶). «شاهسون (السون‌های آذربایجان)». **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**. شماره ۳.
- نیک‌نفس، حجت (۱۳۹۵). **مواسم و جشن‌های ایل ارسباران**. استاد راهنما ویکتوریا آرکلوا، رساله دکتری در دانشگاه دولتی ایروان.

#### مصاحبه‌ها

- مصاحبه با اصغر خان‌زاده، ایل بیگ عشایر قراچورلو قره‌داغ، اهر، ۱۳۹۳/۶/۱۵
- مصاحبه با تعدادی از معمران ایل قره‌داغ، اهر، ۱۳۹۳/۶/۲۷-۱۵ و ۱۳۹۶/۵/۴

#### Archived documents

- *Archives of National Library and Archives of Iran*. Tabriz.
- *Archives of National Library and Archives of Iran*. Tehran.
- Statistical Center of Iran. *Sarshumārī Idjtimāl wa Iqtisādī 'Ashāyir Kōčandih*; 1987. *Natāyidjī Tafsilī İli Qaridāk Arasbārān*; 1989.

#### Books

- Aḥmadī Ḥ. *Ḳōmīyat wa Ḳōmgirā dar Iran: Afsānih wa Wāḳūyat*. Tehran: Niy Publication; 2014.
- Amānullāhī Bahārwand E. *Kōčniḡhūnī dar Iran*. Tehran: translating and Publishing Company; 2006.
- Andro P. *Ālāčīḡ wa Kōmih, Čādurhāyi Namadī Āzarbāyđjān (Part 1)*. Translated and Abbreviated by: Sidīḡih Mustafawī, İbrāhīm Suliyāmānī Dihkurdī. Tehran: Anthropology Center; 1977.
- Bābā Safarī. *Ardabīl dar Guzari Tārīkh*. Vol.1. Ardabīl: Islamic Azad University; 1991.

- Bāyburdī H. *Tārīkhīh Arasbārān. Tehran*; Ibni Sīna; 1962.
- Ḥasanzādīh I. *Inqilābi Islāmī dar Marand*. Vol.1. Tehran: Islamic Revolution Documents Center; 2014.
- Ḥasanī 'A. *Tārīkhīh Farhangī Īli Shāhsawanih Baghdādī*. Tehran: Īli Shāhsawanih Baghdādī Publication; 2003.
- Ismāīl Pūr Dj. *'Ashāyirī Āzarbāydjān wa Mughan*. Tabriz: (n.p.); (n.d.).
- Kīyāwand 'A. *Sīyāsāt, Ḥukōmat wa 'Ashāyir*. Tehran: Ṣanam Publication; 2001.
- Lambtun A. *Mālik wa Zārī' dar Iran*. Tehran: Translation and Publication Company; 1960.
- Mīzbān H. *Barrisīyi Nuqōshī Darōnīyih 'Ashāyir Shāhsawan Āzarbāydjān wa Ardabīl*. Master Thesis of Tehran University; 2003.
- Naba'ī A. *Shāhsawan (Ilsiwanhāyi Āzarbāydjān)*. Journal of Geographical Researches; No.3.
- Nīknafs Ḥ. *Marāsīm wa Djašnhayi Īli Shāhsawan*. Supervisor Viktoria Arkelova. Ph.D Thesis. State University of Yerevan; 2016.
- Ṭāhīr Aḥmadī M. *Tiligrāfāti 'Asri Sīpahsālār, Khatī Tabriz 1255-56 A.H.* Tehran: National Library and Archives of Iran; 1991.
- Taḳawī N. *Masālih Kōč wa Iskān dar Djāmi'ih 'Ashāyirī Āzarbāydjān*. Journal of Faculty of Humanities and Social Sciences of Tabriz University: Comprehensive Human Sciences Portal Sephardic evening telegrams; (n.d.).
- Tāpīr R. *Tārīkhīh Sīyāsī - Idjtimāūih Shāhsawanhāyi Mughān*. Translated by: Ḥasan Asadī. Tehran: Akhtarān Publication; 2005.
- Ṣadqī N. *Tārīkhīh Idjtimāūih wa Sīyāsūih (Ḳaridāgh) dar Dōriyih Muāšir*. Tabriz: Akhtar Publication; 2009.
- Sā'idī Gh. *Khāw ya Mishkīnshahr*. Tehran: Amīr Kabīr Publication; 1975.
- Shāh Ḥusīynī 'A. *Darāmādī bar Shinākhtī Īli Ḳaridāgh (Arasbārān)*. Tabriz: Akhtar Publication; 2005.
- Shāhsawand Baghdādī P. *Barrisīyi Idjtimāūih wa Iqtisādī wa Sīyāsī Īl Shāhsawan*. Tehean: Nomads Affairs Organization of Iran; 1991.

#### Interviews

- Interview with a number of Architects of *Ḳaridāgh Īl*. Ahar, September 2014 & July 2017.
- Interview with Aṣghar Khānzādīh. Dean of *'Ashāyir Ḳarāčōrlū Ḳaridāgh*. Ahar: September 2014.